



بررسی نسبت دموکراسی و عدالت/ تفاوت‌های اخلاق فردی و جمعی

دموکراسی به وجود آورنده اخلاق قانون‌مدار است و اخلاق قانون‌مدار و یا اخلاق دموکراتیک به وجود آورنده عدالت است.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: دموکراسی به وجود آورنده اخلاق قانون‌مدار است و اخلاق قانون‌مدار و یا اخلاق دموکراتیک به وجود آورنده عدالت است.

اخلاق چیست؟ آیا تفاوت است میان اخلاق فردی و اخلاق جمعی؟ زیرساخت‌های اخلاق جمعی چیست؟ دموکراسی چیست؟ چرا دموکراسی بر اخلاق اولویت دارد؟ آیا تا جامعه‌ای دارای دموکراسی نباشد دارای اخلاق نخواهد بود؟ تناسب دموکراسی و اخلاق و عدالت چیست؟

پیش از هر چیز باید به اخلاق بپردازیم. اما نه به این خاطر که اخلاق در میان پرسش‌های بالا پرسش نخست است بلکه به این خاطر که اخلاق حد فاصل میان دموکراسی و عدالت است. پس باید نخست به اخلاق پرداخت و سپس به پرسش‌ها و موارد دیگر رسیدگی کرد. پس نخست چیستایی اخلاق. از دیدگاه نگارنده اخلاق در یک کلام و یک جمله یعنی پابندی به راستی. مطمئناً این جمله کوتاه بسیار مغلق و پیچیده است و مخاطب راه به گنه نظر نگارنده نخواهد برد. پس باید معنا کرد که پابندی به راستی چیست؟ پابندی به راستی یعنی پابندی به آن چه درست است. به عبارتی دیگر پابندی به راستی پابندی به آنچه عقل بر انسان حکم می‌کند خواهد بود. پس ایجاب می‌کند که جستجو کرد که عقل به چه چیزهایی ما را حکم می‌کند و جنس آن چیزها چیستند؟

خردمندی می‌گفت به هر حال رفتار تمامی انسانها تابع عقل آنهاست و عقل آنهاست که حکم می‌کند چه کاری را انجام بدهند و چه کاری را انجام ندهند. این سخن درست است. اما تفاوتی ژرف و بنیادین است میان عقلی که به دانش آراسته است و عقلی که از دانش تهیست. عقلی که به دانش خو نگرفته باشد و از دانش تهی باشد رفتارهای احساسی را باعث می‌شود که اکثر قریب به اتفاق این رفتارهای احساسی در پی منافع شخصی هستند و اکثر قریب به اتفاق این رفتارها منجر به زیر پا گذاشتن قانون می‌شوند و اگر در جایی می‌بینیم که این عقلهای بی‌خرد قانون را زیر پا نمی‌گذارند به این علت است که خود را تحت نظر می‌بینند و راهی برای دور زدن قانون نمی‌بینند و از عواقب و هزینه‌های قانون‌گریزی در آن مکان و در آن زمان بیمناک هستند و به اجبار تن به رعایت قانون می‌دهند.

در برابر این عقلهای بی‌خرد عقل خردمند قرار دارد. عقل خردمند بر اساس دوستی با دانش و خوگرفتن با دانش دارای بینش است و چون دارای بینش است رفتارهای احساسی و منافع پرستی و دور زدن قانون را باعث نمی‌شود. بر همین اساس عقل خردمند حریم‌ها را می‌شناسد و خود را ملزم و مقید به رعایت حقوق و حریم شخصی دیگران می‌داند.

عقل خردمند به انسان می‌گوید که باید پشت چراغ قرمز بایستد. چون چراغ قرمز حد نهایی حریم شخصی اوست و پس از آن حریم شخصی عابر پیاده و پس از عابر پیاده حریم شخصی افراد اتومبیل سوار است و اگر پشت چراغ قرمز نایستد حدود و حقوق و حریم شخصی دیگران را پایمال کرده و وارد حریم شخصی دیگران شده است و هیچ توجیهی برای پایمال کردن حریم شخصی دیگران وجود ندارد. اما عقل بی‌خرد می‌گوید اگر که بتوانم با زرنکی چراغ قرمز را رد کنم 30 ثانیه و یا یک دقیقه در وقت صرفه جویی می‌شود و باعث می‌شود که من در فلان جا با ترافیک مواجه نشوم و به فلان اداره بتوانم زودتر مراجعه کنم و الا آخر. عقل بی‌خرد بر اساس منافع شخصی همه چیز را توجیه می‌کند تا بتواند بیشتر به دست آورد و بیشتر بخورد و بیشتر بدزد و بیشتر حریم و حقوق دیگران را لگدمال و نابود کند.

اکنون به این پرسش می‌رسیم که آیا تفاوت است میان اخلاق فردی و اخلاق جمعی؟ اخلاق فردی بر دو قسم است که نخست به اخلاق فردی در زندگی شخصی و دوم به اخلاق فردی در زندگی اجتماعی تقسیم می‌شود. اخلاق فردی در زندگی شخصی می‌تواند مبتنی بر دین و سنت و ایدئولوژی و غیره باشد. چون زندگی شخصی چهاردیواری خصوصی فرد محسوب می‌شود فرد می‌تواند آنرا به هر شکلی که مایل است سامان بخشد. اما اخلاق فردی در زندگی اجتماعی از حریم چهاردیواری بیرون می‌آید و فرد در تعامل با دیگران قرار می‌گیرد. پس باید و باید این اخلاق مبتنی بر قانون باشد.

اخلاق جمعی از مجموع اخلاق افراد در زندگی اجتماعی به وجود می‌آید. از یک جانب اگر بخواهیم اخلاق را در مجموع یک چهاردیواری شخصی بررسی کنیم این اخلاق می‌تواند دارای تفاوت‌هایی با اخلاق جمعی باشد و حتی این گونه اخلاق می‌تواند دارای تفاوت‌های اساسی با اخلاق جمعی باشد. اما اگر بخواهیم اخلاق را در مجموع زندگی اجتماعی مورد مطالعه قرار دهیم اخلاق جمعی مبتنی بر اخلاق فردی است و اخلاق فردی به‌وجود آورنده اخلاق جمعی است و اخلاق جمعی چیزی نیست مگر مجموع اخلاق فردی. پس زیرساخت و ستون‌های اخلاق جمعی اخلاق فردی است.

اکنون به این پرسش اساسی و بسیار مهم می‌رسیم که دموکراسی چیست؟ دموکراسی ازجمله واژه‌های بسیار فرار است که معنای آن در قالب جمله‌های محدود کاری بس مشکل است. دموکراسی آزادی انسانی و آزادی قانونمند تعریف می‌شود. اما همین طور که اشاره شد تعریف دموکراسی در قالب جملاتی چنین کوتاه و حتی دلی‌پذیر کاری بس مشکل و حتی غیرفلسفی است. باید برای تعریف دموکراسی اصول آنرا برشمرد تا بتوان به تعریف و شناختی فلسفی نسبت به آن دست یافت. پس در این جا چند اصل و البته نه همه اصول دموکراسی را بر شمار می‌کنیم تا این اصول نخست عوامل تعریف فلسفی ما از دموکراسی باشند و سپس باعث شناخت روشن مخاطب از دموکراسی شوند و پس از آن در راستای این مطلب و عنوان این مطلب چگونگی اولویت دموکراسی بر اخلاق روشن شود. هر چند این جانب برای دموکراسی سیزده اصل اساسی را در نظر و باور دارم اما برای جلوگیری از گستردگی بیش از حد فقط به چهار اصل از این سیزده اصل می‌پردازم.

نخستین اصل، آزادی بیان: آزادی بیان به معنای شعرخوانی و در قالب‌های تلویح صاحبان قدرت را نقد کردن نیست. آزادی بیان بدین معناست که هر فرد و از هر سطح اجتماع مطالبات اجتماعی و انتقادات سیاسی خود را به وضوح هرچه تمام‌تر ابراز دارد و کاملاً تحت حمایت قانون اساسی است. قانون اساسی به این خاطر کاملاً این شهروند را تحت پوشش و حمایت خود قرار می‌دهد که این شهروند کاملاً از حقوق شهروندی خود که قانون اساسی برای او در نظر گرفته استفاده کرده است.

دومین اصل، آزادی قلم: آزادی قلم به معنای آزاد بودن برای گذاشتن قلم‌هایی با مارک اصلی گوشه جیب نیست. آزادی قلم بدین معناست که شهروند بتواند با قلم خود در روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌ها باورهای شخصی و انتقادهای سیاسی خود را بدون هر گونه دغدغهای ابراز دارد.

سومین اصل، آزادی دین و مکتب: آزادی دین و مکتب بدین معناست که شهروند برای اختیار کردن هر دین و هر مکتب فلسفی آزاد

باشد و هیچ گونه محدودیتی از جانب خانواده و اجتماع و دولت نداشته باشد.

چهارمین اصل، آزادی احزاب: آزادی احزاب بدین معناست که هر فرد و هر گروهی از اجتماع از این حق و حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردار است که دارای حزب باشد. تعریفی که تاکنون و در تمامی جوامع از آزادی احزاب و احزاب آزاد ارائه شده بدین معناست که فرد و افراد در رقابتهای سیاسی شرکت جسته و در قدرت سیاسی شریک شوند. اما نگارنده بر این باور است اصل آزادی احزاب و احزاب آزاد بدین معناست که این فرصت در اختیار هر فرد و از هر سطح اجتماع قرار داده می‌شود تا شخص نخست کشور باشد.

پس از برشماری این چهار اصل دموکراسی به چگونگی این چرا می‌رسیم که چرا دموکراسی بر اخلاق اولویت دارد؟ با بر شمارش این چهار اصل و بدون در نظر داشتن دیگر اصول دموکراسی به این مهم دست می‌یابیم که باید نخست دموکراسی بر یک جامعه حاکم و در یک جامعه جاری باشد تا این دیسپلین با برقرار ساختن این چهار اصل حدود و اختیاراتی را برای تک به تک افراد جامعه تعریف و بوجود آورد. وقتی این چهار اصل دموکراتیک بر یک جامعه حاکم باشند چراغ قرمز و چراغ سبزیهای هر یک از افراد جامعه مشخص است و افراد موظف قانونی هستند تا براساس قانون و نه براساس سنت و یا چیزی دیگر حریم و حدود یک دیگر را محترم شمرده و حقوق سیاسی و اجتماعی یک دیگر را لگدمال نسازند. وقتی این چهار اصل بر جامعه حاکم و در جامعه جاری باشند رفته رفته گونه‌ای از اخلاق در یک جامعه شکل می‌گیرد که با گونه اخلاق سنتی متفاوت است و آنرا باید اخلاق دموکراتیک نامید.

پس به این نتیجه مهم و اساسی دست می‌یابیم که چون دموکراسی زایای اخلاق است بر اخلاق اولویت دارد. اما این جمله بدین معنا نیست که تا جامعه‌ای دارای دموکراسی نباشد دارای اخلاق نیست. بلکه منظور این است که تا دموکراسی بر یک جامعه حاکم نشود در آن جامعه اخلاق دموکراتیک که می‌توان اخلاق دموکراتیک را اخلاق قانون مدار نامید شکل نخواهد گرفت. مطمئناً هر جامعه‌ای دارای اخلاق سنتی هست.

اما اخلاق دموکراتیک مربوط به حوزه عموم است و اخلاق سنتی مربوط به حوزه شخصی افراد است. تمامی تلاش اخلاق دموکراتیک برای مشخص کردن حریمهای اجتماعی و سیاسی افراد و گروه‌هاست. در صورتی که اخلاق سنتی برای خود حریم نمی‌شناسد و فرد سنتی این حق را برای خود قائل است در هر حریمی و حریم هر شخصی تجسس کرده و وارد شود و برای دیگران تعیین تکلیف کند. کما اینکه امکان دارد آن کس که خود را صاحب اختیار تعیین و تکلیف می‌داند از لحاظ عقلانیت و اندیشه به پای مخاطب خود هم نرسد.

در پایان به این حاصل عقلانی و اخلاقی می‌رسیم که دموکراسی زایای اخلاق قانون‌مدار است و اخلاق قانون‌مدار و یا اخلاق دموکراتیک زایای عدالت است.*

*نویسنده: قیصر کللی